

## بررسی سیر تاریخی واژگان معرب در قرآن و نقش آن در تفسیر

\* سید محمد رضا حسینی

### چکیده

اندیشه برتر دانستن زبان عربی، باعث توجه زبان‌شناسان، قرآن‌پژوهان و مفسران به کاربرد واژه‌های غیرعربی در قرآن و طرح مباحث مناقشه‌ای و چالش برانگیز شده است. هر یک از مخالفان و موافقان وجود واژه‌های معرب در قرآن، دلایلی را برای اثبات مدعای خود مطرح نموده‌اند؛ این مقاله بر آن است تا با توجه به این که از یک سو آیاتی از قرآن به عربی بودن آن تأکید دارد و از سوی دیگر وجود واژه‌های غیرعربی نیز قابل انکار نیست، درباره وجود واژه‌های غیرعربی در قرآن، میزان منافات داشتن این واژه‌ها با عربی بودن قرآن، چگونگی ورود این واژه‌ها به قرآن و شباهت پیرامونی آن، پاسخی در قالب نقد ارائه نماید و ثابت کند هر دو دیدگاه در عین حال که دلایل محکمی ارائه کرده‌اند اما به این شکل قابل جمع است که واژگان معرب پیش از کاربرد در قرآن، وارد ادبیات عرب شده و پس از تغییرات ساختاری و استعمال در اشعار و مکالمات گفتاری و نوشتاری، وارد قرآن گردیده است، از این رو نه تنها نقش بهشمار نیامده و احتاط زبان عربی را به دنبال ندارد، بلکه یاری‌رسان اعجاز قرآن از جهت فصاحت و بلاغت است.

### واژگان کلیدی

مفردات قرآن، واژگان دخیل، واژگان معرب، تفسیر ادبی.

mreza\_hoseini@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۲۰

\* دانشیار دانشگاه پیام نور.

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۹

## طرح مسئله

انسان موجودی اجتماعی است؛ از جمله اساسی‌ترین نیازهای او ایجاد ارتباط با همنوعان، تفہیم و تفاهم آنان است، بنابراین زبان مهم‌ترین ابزار این ارتباط بهشمار می‌آید؛ زبان که نشانه‌های قراردادی و پدیدهای ذهن هر فرد است، به صورت گفتار و نوشتار یا اشاره در رساندن مقصود خود به دیگران ظهور می‌یابد، بی‌تردید زبان عربی یکی از زبان‌های مطرح جهان است که در منطقه وسیعی از شبه جزیره عربستان و برخی از کشورهای آفریقایی به عنوان زبان رسمی شناخته شده است. گذشته از این کشورها و مناطق، میلیون‌ها نفر از مسلمانان سایر کشورها با این زبان به عنوان زبان دین می‌بین اسلام و قرآن کریم آشنا می‌باشند و حتی با آن انس داشته به شکل زیبا سخن می‌گویند. اگرچه کاربرد زبان عربی تا قرن هفتم میلادی به شبه جزیره عربستان محدود بوده است ولی با ظهور و گسترش اسلام و تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر اسلام ﷺ دامنه زبان عربی خیلی سریع از مرزهای عربستان آن زمان فراتر رفته و زبان بسیاری از مردمان مناطق آسیایی و آفریقایی گردید، به ویژه آنکه زبان وحی، زبان عربی گردید، از این‌رو مفسر نیازمند به آشنایی با معربات و معانی آن است.

زبان فارسی باستان نیز روزگاری زبان امپراتوری ایران بود که گستردگی آن منطقه وسیعی را تحت پوشش خود قرار می‌داد، این زبان دارای خط رسمی بود که در سرتاسر این امپراتوری رواج و رونق داشت و به سایر زبان‌ها از جمله عربی نفوذ کرد که ادبی عرب دوران جاهلیت از آن در شعر و نثر و قصه‌ها استفاده می‌کردند.

در سده دوم پیش از میلاد، ایرانیان به الفبای پهلوی – که الفبای خاصی بود – دست یافتند و تا ظهور اسلام و پیروزی آن بر ایران، مورد استفاده قرار می‌گرفت. از آن پس به لحاظ تسلط اسلام بر ایران، واژگانی از زبان عربی به فارسی راه یافت و به لحاظ گرایش و علاقه‌مندی ایرانیان به اسلام و قرآن به عنوان کتاب آسمانی، زبان عربی در ایران رونق یافت، به نحوی که برخی از دانشمندان معروف، ضمن حفظ زبان و ادبیات فارسی در ادبیات و شعر عربی سرآمد دوران خود بودند.

این مقاله در صدد پاسخ به این سوال است که سیر تاریخی واژگان معرف در قرآن چگونه است؟ و در

تفسیر آیات قرآن چه نقشی دارد؟

## مفهوم‌شناسی

### یک. اشتقاد

زبان‌شناسان عرب برای شناخت دقیق واژه‌های عربی، معیار دقیقی بیان کرده‌اند، سیوطی در این باره می‌نویسد: معیار شناخت واژه‌های عربی از غیرعربی، وجود ماده اصلی آن در زبان عربی یا همان «اشتقاق» است؛ زیرا اشتقاد یا ریشه‌شناسی یکی از ویژگی‌های زبان عربی است که تمامی زبان‌شناسان عرب بر آن اتفاق دارند. (سیوطی، بی‌تا: ۱ / ۳۴۵)

برخی دیگر می‌گویند اشتراق عبارت است از: «تولید برخی الفاظ از الفاظ دیگر و ارجاع آنها به یک اصل که مشخص کننده منشأ و ریشه آنها است؛ این اصل، هم نشان‌گر معنای مشترک و اصلی الفاظ و هم گویای معنای اختصاصی و جدید آنها است». (صبحی صالح، ۱۹۷۰: ۱۷۴) باید توجه داشت که به همین دلیل، اگر کلمه‌ای اشتراق آن مجھول باشد، اعجمی و غیرعربی است و هر آنچه اشتراق آن معلوم باشد، عربی است. (ابن‌انباری، ۲۰۰۳: ۴۴۶)

همچنین اجتماع الفاظ عربی در یک اصل و انشعاب فروع مختلف از آن موجب می‌گردد تا محقق به‌آسانی واژه‌های اصیل را از واژه‌های دخیل شناسایی کند. (صبحی صالح، ۱۹۷۰: ۱۷۸)

برخی از زبان‌شناسان، نظرشان متفاوت از آنچه گفته شد، می‌باشد؛ آنان معتقدند اشتراق در زبان عربی امری سماعی و غیرقابل قیاس است و نمی‌توان از پیش خود کلمه‌ای را اختراع کرد که عرب قبلًاً آن را نگفته است و نیز نمی‌توان از طریق قیاس واژه‌ای را اشتراق کرد که قبلًاً انجام نگرفته است؛ زیرا چنین کاری موجب تباهی زبان می‌شود و در نتیجه «زبان (عربی) از قیاسی که الان انجام گردد، گرفته نمی‌شود». (ابن‌فارس، ۱۹۶۳: ۶۷)

## دو. معرف

واژه‌های غیرعربی یا کلمات «مغرب» الفاظی هستند که اصل آنها عجمی است و عرب‌ها حروف آنها را به شیوه زبان عربی تغییر داده و به کار برده‌اند. این واژه‌ها را واژه‌های «دخیل» نیز نامیده‌اند. (سیوطی، بی‌تا: ۱/ ۲۶۹) به گفته یکی دیگر از زبان‌شناسان عرب، مغرب تنها آن دسته از واژه‌های غیرعربی است که عرب‌های اصیل و فصیح، در دوران اولیه تا قرن دوم هجری، آنها را به کار برده‌اند. (نادری، ۳۲: ۲۰۰۵) این دسته از واژگان غیرعربی که در قرآن به کار رفته است عبارت‌اند از: جبسی، فارسی، رومی، هندی، سریانی، عبری، نبطی، قبطی، ترکی، بربری و زنگی.

شاید یکی از بهترین معیار برای شناخت مغرب‌ها، عدم قابلیت انشقاق آن واژه باشد، همان‌گونه که برخی از زبان‌شناسان اظهار داشتند: اگر کلمه‌ای اشتراق آن مجھول باشد، اعجمی و غیرعربی است و هر آنچه اشتراق آن شناخته شده باشد، عربی است. (ابن‌انباری، ۲۰۰۳: ۴۴۶)

## سه. دخیل

زبان‌شناسان عرب، واژه‌های دخیل را همان معرب می‌دانند که با تعریف معرب معنای دخیل نیز روشن می‌شود. سیوطی بعد از تعریف معرب می‌نویسد: این واژه‌ها را «دخیل» نیز نامیده‌اند. (سیوطی، بی‌تا: ۱/ ۲۶۹) اما زبان‌شناس دیگر عرب بین اصطلاحات دخیل و مغرب تفاوت قائل شده و اظهار می‌دارد: «دخیل» آن دسته از

واژه‌های غیرعربی است که در هر دوره‌ای، توسط عرب‌زبانان وارد زبان عربی شده است. (نادری، ۲۰۰۵: ۳۲۰) البته منظور از معرب یا دخیل، غریبیه به مفهوم الفاظ و کلمات ناماؤنسی که شنیدن آن بر طبع گران می‌آید و وجود آن در کلام موجب خلل در فصاحت می‌گردد، نیست. چنین الفاظ غریبی در قرآن راه نداشته و در شأن قرآن هم نمی‌باشد؛ زیرا قرآن در بالاترین مرتبه فصاحت و بلاغت قرار دارد و هیچ‌گونه کلمات غریبیه در آن به کار نرفته است.

#### چهار. معرب فارسی

واژه‌های عربی با ریشه فارسی یا معربات از فارسی به واژه‌هایی اطلاق می‌گردد که در زبان و ادبیات عرب به کار رفته باشد و ریشه فارسی داشته باشد. چنان‌که گذشت هر واژه‌ای که در زبان عربی، ریشه عربی نداشته باشد به آن معرب یا تعریب می‌گویند. تعریب مصدر باب تعییل است؛ یعنی کلمه‌ای غیرعربی را به شکل عربی درآوردن یا آن را به همان شکل اصلی بیان کردن. با این تعریف می‌توان ادعا کرد که در زبان عربی، کلمات بسیاری وجود دارند که تغییر یافته از واژه‌های زبان فارسی می‌باشند.

#### ریشه‌شناسی معرب‌ها

ریشه‌شناسی معرب‌ها، بسیار مشکل است، بسیاری از زبان‌شناسان در شناسایی این‌گونه واژه‌ها کوشش زیادی کرده‌اند، که وجود کتاب‌های فراوان در این زمینه گواه آن است. آنان شاخص‌هایی جهت شناسایی معرب‌ها ارائه کرده‌اند اما به دلیل تغییر ساختار واژه‌ها در عربی‌سازی واژگان عرب؛ وجود واژه‌های وارد از هر دو زبان در یکدیگر و تغییرات آوایی که در این واژه‌ها به لحاظ کثرت استعمال به مرور زمان رخ می‌دهد، شناسایی ریشه این واژه‌ها با مشکل جدی مواجه شده است، از این‌رو، ریشه بسیاری از معرب‌ها همچنان ناشناخته مانده است. البته باید اذعان داشت با توجه به ساختار کلمات عربی که براساس یک ریشه سه حرفی بر وزن « فعل » [و یا چهار حرفی بر وزن « فعلل »] ساخته می‌شوند، می‌توان برخی از لغات غیرعربی را شناسایی کرد. برخی دیگر از واژه‌ها را می‌توان با فرمول‌هایی که برای شناخت و جداسازی واژه‌های عربی از بیگانه بیان کرده‌اند، شناسایی نموده، مانند:

- در یک کلمه عربی حرف «ج» و «ق» با هم نمی‌آید.

- در یک کلمه عربی حرف «س» و «ج» نمی‌آید.

- اسمی که در آن «ن» و بعد از آن حرف «ر» باشد، ساخت عربی ندارد.

- کلمه‌ای که از «ب»، «س» و «ت» بنا شده باشد، عربی نیست.

- حرف «ز» پس از یکی از حرف‌های «د»، «ب»، «س» و «ت» نمی‌آید. (بدره‌ای، ۱۳۷۲: ۴۵)

به نظر می‌رسد، گرچه این راه حل‌ها مفید است، اما کافی نیست، باید به دنبال راهکارهای اساسی‌تری بود؛ تفسیر لغوی یکی از راه حل‌های این مشکل است؛ زیرا «غالب مفسران تفاسیر لغوی، بر شناخت و اجتهاد در لغات، ریشه و اشتقاء و شکل و تغییرات آنها اهتمام ورزیده‌اند. در مباحث لغوی، یافتن معنای اصلی لغت و تطورات آن، مورد نظر مفسر است». (مؤدب، ۱۳۹۰: ۲۷۱)

### دیدگاه‌های پیرامون واژه‌های غیرعربی در قرآن

موضوع وجود واژه‌های غیرعربی در قرآن از جمله مباحث جنجال‌برانگیز علوم قرآن است که زبان‌شناسان عرب، شاید به خاطر وجود اندیشه برتری زبان عربی، به آن توجه جدی داشته‌اند؛ از این رو، وجود واژه‌ها معرب در قرآن، موجب اختلاف نظر شده است.

عددی از زبان‌شناسان و مفسران مشهور عرب منکر اشتمال قرآن بر واژه‌های غیرعربی بوده‌اند؛ مفسران و عالمانی چون شافعی (۱۴۰۹: ۴۱)؛ طبری (۱۴۱۵: ۱ / ۲۱ - ۲۲)؛ باقلانی (زرکشی، ۱: ۱۴۱۵ / ۳۸۳) و فخر رازی (قلعه‌جی، ۱۴۰۸: ۱۷). سیوطی ضمن اینکه خود بر این باور است که تمامی واژه‌های به کار رفته در قرآن، واژه‌های عربی فصیح هستند و هیچ واژه غیرعربی در قرآن راه نیافته است، می‌نویسد: پیشوایان در مورد وقوع معرب در قرآن اختلاف کردہ‌اند و بیشتر آنها از جمله شافعی و ابن‌جریر و ابوعلی و قاضی ابوبکر و ابن‌فارس برآند که غیرعربی در آن نیست. (سیوطی، ۱: ۱۳۸۲ / ۴۷۱)

گروهی دیگر از زبان‌شناسان عرب معتقد‌ند: هر زبانی از واژه‌ها زبان‌های دیگر به خاطر هم‌جواری یا دلیل دیگر استفاده کرده است که در این میان زبان عربی و قرآن از آن مستثنی نیست، از این رو زمانی لغاتی که ریشه غیرعربی دارند به زبان عربی وارد شده‌اند و اکنون جزء واژه‌های این زبان قرار می‌گیرند. آنها اعتقاد دارند که در قرآن کلمات غیرعربی وجود دارد، مانند دو واژه «ابليس» و «آدم» (ابن‌انباری، ۱: ۱۳۶۲ / ۷۴) یا واژه «استبرق» که آن را از واژه «استتروه» یا «استفره» فارسی دانسته‌اند، همچنین واژه «ابریق» که فارسی معرب است. (جوالیقی، ۱: ۱۹۶۱ / ۲۳)

### دلایل مخالفان وجود معرب در قرآن

آن دسته از زبان‌شناسانی که منکر وجود واژه‌های غیرعربی در قرآن می‌باشند، دلایلی برای اثبات مدعای خود ذکر کرده‌اند که ضمن نقل آنها، به نقد نیز کشیده خواهند شد.

### منافقی بودن با عربی بودن قرآن

استشهاد قائلین به خلو قرآن از واژه‌های غیرعربی، به آن دسته از آیاتی است که قرآن را به «عربی مبین»

۱۱۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سه هشتم، پاییز ۹۶، ش ۳۱  
یا «عربی» توصیف کرده است (یوسف / ۲؛ زخرف / ۳؛ فصلت / ۳؛ سوری / ۷؛ طه / ۱۱۳؛ نحل / ۱۰۳؛  
شعراء / ۱۹۵؛ احکاف / ۱۲؛ رعد / ۲۸؛ زمر / ۳۷؛ فصلت / ۴۴)، مانند:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (یوسف / ۲)

در حقیقت، ما آن را در حالی که خواندنی عربی [= واضح] است، فرو فرستادیم، تا شاید  
شما خردورزی کنید.

و همچنین پیامبر ﷺ فرمود:

انَّ اللَّهَ بَعَثَ كُلَّ نَبِيٍّ كَانَ قَبْلِيًّا إِلَى أَمَّتَهُ بِالسَّلَامِ وَبِعِنْيٍ إِلَى كُلِّ أَسْوَدِ وَأَحْمَرِ بِالْعَرَبِيَّةِ.  
خداوند هر پیغمبری را پیش از من به امت خاص خود و به زبان قوم خود مبعوث  
فرمود، وأما مرا با زبان عربی به هر نژادی از سیاه و سرخ مبعوث گردانید. (مجلسی،  
(۳۱۶ / ۱۶ : ۱۴۰۳)

این دسته زبان‌شناسان معتقدند که وجود واژه‌های غیرعربی در قرآن با عربیت قرآن که مورد تأکید و  
تأیید آیات یادشده می‌باشد در تنافی و تعارض است بنابراین چگونه می‌توان وجود معربات در قرآن را  
پذیرفت؛ قائلین این نظریه مخالفین خود را با طرح سؤالی، به چالش جدی می‌کشند و آن اینکه: با توجه به  
وجود آن دسته از آیات فوق که قرآن را به «عربی» یا «عربی مبین» توصیف کرده است، آیا وجود واژه‌های  
غیرعربی در قرآن، منافی صفت عربیت آن نخواهد بود؟ آیا از ارزش بلاغی قرآن از منظر بلاغت عربی  
کاسته نمی‌شود؟

### نقد نظریه منافی بودن معربها با عربی بودن قرآن

یکی از قرآن‌پژوهان معاصر در نقد دیدگاه وجود معربها در قرآن که تنافی با عربی بودن آن دارد، می‌نویسد:  
قالان به وجود لغات غیرعربی در قرآن بر آنند که وجود چند لغت غیرعربی قرآن را از صفت عربی  
نمی‌اندازد.» (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۷۴۸) اگرچه قائل این قول برای اثبات نظریه خود، به مثالی از قول سیوطی  
تمسک می‌کند که گفته است: چنان که وجود واژه‌های عربی بسیار در یک قصیده فارسی آن را غیر فارسی  
نمی‌سازد. (سیوطی، ۱۹۹۹: ۳۱۵) اگرچه قیاس قرآن با قصیده، قیاسی مع الفارق است اما از باب اینکه در  
مثال مناقشه نیست بر او سخت گرفته نمی‌شود. وی همچنان معتقد است که امروزه زبان‌شناسان پیرو این  
نظریه‌اند و برآنند که هیچ زبانی از زبان‌های زنده و مهجور دنیا نیست که در آن کمایش لغات دخیل از زبان  
دیگر وجود نداشته باشد (همان: ۷۴۸) بنابر این وجود واژه‌های معرب، نقص، عیب و منافی با عربی بودن  
قرآن بهشمار نمی‌آید و صفت اعجمی به آن نمی‌دهد، قرآن می‌فرماید:

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ. (فصلت / ۴۴)

و اگر [بر فرض] آن [قرآن] را خواندنی مبهم [او غیر عربی] قرار می دادیم، حتماً می گفتند: چرا آیاتش تشریح نشده است؟ آیا [کتابی] مبهم [او غیر عربی و پیامبری] عربی؟! بگو: «آن [کتاب] برای کسانی که ایمان آورده‌اند، رهنمود و درمان است.

اگر بپذیریم - که می‌پذیریم - قرآن به زبانی نازل شد که عرب آن را می‌فهمید و به کار می‌برد؛ واژه‌های معرب نیز جزیی از همان زبان بود و از جهت آوایی، وزنی و اعراب، تابع همین زبان گشت و در عین حال دلیلی بر زنده بودن زبان عربی و قدرت رشد و بالندگی آن است. (نادری، ۲۰۰۵: ۳۲۲)

جوینی به آن دسته از مخالفینی که معتقدند وجود واژه‌های غیر عربی در قرآن از ارزش بلاغت عربی آن می‌کاهد، پاسخی بسیار محکم و نکته بلاغی قبل توجهی گفته است که سیوطی آن را این‌گونه نقل کرده است:

اگر گفته شود که «استبرق» عربی نیست و شأن آن از لحاظ فصاحت و بلاغت از الفاظ عربی کمتر است، می‌گوییم: اگر همه سخن‌شناسان جهان گردhem آیند تا به جای این لفظ (استبرق) لفظ دیگری بیاورند، ناتوان خواهند بود؛ زیرا خدا وقتی بندگانش را به اطاعت خود تشویق کرد، اگر آنان را با وعده نیکو ترغیب ننماید و با عذاب دردناک نترساند، تشویقش براساس حکمت نبوده است و در این کار باید فصاحت واژه‌ها را رعایت کند ... اگر سخن‌شناسی بخواهد به جای کلمه استبرق لفظ دیگری بیاورد که همان معنای لباس عالی و درخور شأن بهشتیان را بدهد، نمی‌تواند؛ زیرا ناچار است چند لفظ را به کار ببرد، که این فصیح نیست یا اینکه لفظی عربی بیاورد که چنین لفظی را نخواهد یافت؛ زیرا در عربی لفظی که دلالت بر لباس حریر کند نیست و عرب‌ها این‌گونه لباس‌ها را از طریق فارس‌ها شناخته‌اند و هیچ شناختی از آن نداشته‌اند و معرب این‌گونه الفاظ را به کار برده‌اند. در نتیجه باید همان لفظ استبرق را به کار ببرد؛ زیرا هر سخن‌شناسی باید الفاظ به جا و شایسته به کار ببرد، به‌گونه‌ای که نتوان به جای آن لفظ بهتری یافت و کدام فصاحت و بلاغت بالاتر از این است که جانشینی برای لفظ به کار رفته، یافت نشود. (سیوطی، ۱۹۹۹: ۱/ ۱۹۵)

در واقع می‌توان گفت: هر واژه فارسی‌ای در قرآن راه پیدا نکرده است، بلکه آن دسته از واژه‌هایی که دقیقاً همان ویژگی‌های واژه‌های عربی؛ یعنی بی‌نظیر بودن و در کمال فصاحت و بلاغت بودن را دارا بوده است، تا به معجزه بودن این کتاب آسمانی آسیب نرسد، در قرآن وارد شده است.

در ادبیات فارسی گاهی با استفاده از مصدرها و قالب‌های عربی کلماتی ساخته‌اند که بعدها بسیاری از آنها

به ادبیات عرب وارد شده‌اند، مانند: سوء تفاهم، متظر، صادرات و واردات؛ زیرا «زبان عربی زبانی است با قدرتی شگفت در هضم واژگان بیگانه و آنها را همچون واژگان اصیل قرار می‌دهد». (حجازی، ۱۳۷۹: ۲۹۶) در جمع‌بندی که گفته شده است، بررسی آیات شریفه قرآن (عربی و عربی مبین) نشان می‌دهد که وجود واژه‌های مشترک بین زبان عربی و غیرعربی به هیچ وجه با عربی بودن قرآن منافات ندارد. عربی مبین اشاره به کل قرآن است نه تک‌تک واژه‌ها در قرآن، از این‌رو به نظر سیوطی واژه‌هایی چون استبرق، سندس، زنجیل، مشک، سرادق و اباريق در قرآن نشان از تعالی آن است (همان؛ زیرا قرآن می‌باشد از بهترین چیزها برای مردم سخن گوید، پس نمی‌توانسته محدود به تمدن خشن جاهلیت بوده باشد (جفری، ۱۳۷۲: ۶۶) البته به اشعار پیرامون این واژه‌ها به عنوان سند پرداخته خواهد شد.

بی‌تردید زبان‌شناسان اذعان دارند امروزه هیچ زبانی وجود ندارد که خالی از واژگان بیگانه باشد و در عین حال، هیچ‌یک از زبان‌شناسان، ادعا نکرده‌اند که این زبان‌ها از اصالت افتاده است، بنابر این ورود واژگان بیگانه به یک زبان، آن را از اصالت نمی‌اندازد و تنافی با آن زبان ندارد، از این‌رو می‌توان گفت: ورود واژگان دخیل و معرب در قرآن، تنافی با عربیت آن ندارد.

### ناسازگار با قدیم بودن قرآن

برخی از زبان‌شناسان و مفسران، قرآن را قدیم می‌دانند نه حادث، مانند احمد بن حنبل و اشاعره، از این‌رو، وجود واژه‌های غیرعربی در قرآن، با قدیم بودن قرآن به عنوان کلام الهی سازگار نیست، پس هیچ واژه غیرعربی (معرب) نمی‌تواند در قرآن که قدیم است، وجود داشته باشد.

### نقدی بر ناسازگار بودن معرب‌ها با قدیم بودن قرآن

تنها اشاعره و حنبله از متكلمان و مفسران به قدیم بودن قرآن معتقد هستند اما متكلمان و مفسران معتزله و شیعیان قائل به حدوث قرآن می‌باشند. همچنین برخی از واژه‌های قرآن پیش از نزول قرآن در بین عرب‌ها وجود نداشت، پس چگونه قرآن به لسان قومش نازل شد درحالی که برخی از واژه‌های قرآن در میان قوم وجود نداشته است؟ مانند: «استبرقه»، حتی اگر واژه‌های معرب پیش از نزول قرآن موجود بوده و در غالب و ساختار قواعد عربی در آمده یا در زبان عربی هضم شده باشد، مشکل قدیم‌انگاری قرآن همچنان باقی خواهد بود.

برخی چنین اظهار داشته‌اند: اگر منظور از «کلام الله» محتوا و مضمون آن باشد، به طور قطع قدیم است؛ به این معنا که در علم خدا بوده و علم واسع پروردگار همیشه به آن احاطه داشته است و اگر منظور این الفاظ و این کلمات و به عبارتی همان وحی‌ای باشد که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است، آن هم بدون شک حادث است؛ یعنی پیش از آنکه بر زبان پیامبر ﷺ جاری شود، وجود خارجی نداشته است. (ر.ک: حلی، بی‌تا: ۲۸۹)

مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۷: ۱۳ / ۳۵۷) بنابر این وجود واژه‌های دخیل خود از عیب‌ها و اشکال‌های این نظریه است و مشکل قدیم‌انگاری با نفی لغات دخیل و غیراصیل حل نمی‌شود. چیزی که مسلم است، زبان عربی یا هیچ زبان دیگری قدیم و ازلی نیست، بنابراین درست نیست که گفته شود به دلیل اینکه واژگان معرب، از آنجا که بعد از عربی شدن، در قرآن آمده است، پس می‌توان گفت: قرآن خالی از واژگان بیگانه است؛ زیرا این ادعا، تنها یک توجیهی بیش، برای پذیرش غیرعربی بودن برخی از واژه‌های قرآن نیست؛ گویا آن هم به خاطر اینکه چاره‌ای جز پذیرش وجود واژگان م العرب در قرآن ندارد.

### موجب نقص و انحطاط زبان عربی

یکی از دلایل منکران وجود واژه‌های غیرعربی در قرآن شبیه نقص و انحطاط زبان عربی بوده است. با این تصور که ورود واژه‌های یک زبان به زبان قرآن، نشانه نقص و انحطاط زبان قرآن تلقی می‌شود. به همین علت، از نظر آنان، پذیرفتن واژه‌های معرب در قرآن، اعتراف خمنی به نقص و انحطاط زبان عربی است؛ چراکه در این صورت، قرآن جهت بیان مقاصد خود به ناچار از سایر زبان‌ها، واژه‌هایی را به کار گرفته است و این عییی بزرگ به شمار می‌رود؛ به دیگر بیان، قائل شدن به وجود معرب در قرآن، توهین به کمال و رسا بودن زبان عربی به عنوان وسیله ابلاغ وحی الهی است؛ چون قرآن کامل‌ترین وحی الهی است و به کامل‌ترین همه زبان‌ها بیان می‌شود، بنابراین چگونه می‌توان ادعا نمود که زبان عربی واژگان لازم برای ابلاغ وحی را نداشته است و خدا مجبور باشد برای بیان مقصود خویش از زبان نبطی، فارسی، سریانی به عاریت گیرد.» (جفری، ۱۳۷۲: ۷۲) آنها باور داشتند: اگر در قرآن از زبان غیرعربی چیزی وجود داشت، چنین توهمی ایجاد می‌شد که زبان عربی ناتوان از آوردن مانند آن کلمات بوده است (سیوطی، ۱۹۹۹: ۱۹۴) و لذا قرآن خالی از هر واژه غیرعربی است.

سیوطی آراء تعدادی از دانشمندان در این باره را ذکر می‌کند و مشخصاً از قول ابن‌فارس می‌گوید: «اگر کلمه‌ای غیرعربی در قرآن باشد، شخص می‌پنارد عربی ناقص است». (ر.ک: سیوطی، ۱۹۹۹: ۱۹۴)

### نقد نظریه موجب نقص و انحطاط دانستن معرب‌ها بر زبان عربی

بعضی بر این باورند: موضوع تبادل واژه‌ها و تعامل زبان‌ها با هم نه تنها امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است، بلکه موجب غنا و استحکام هر دو زبان می‌شود و از ارزش ذاتی آنها نمی‌کاهد. (مبارک، ۲۹۲: ۲۰۰۰)؛ اگر اندکی در این امر تأمل کنیم در می‌یابیم که بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال از نزول وحی، کسی اذعان به عدم غنای قرآن و زبان عربی نکرده است و دانشمندان علم زبان‌شناسی، عربی را به عنوان یک زبانی غنی و کامل به شمار آورده‌اند و این امر با وجود واژه‌های غیرعربی در قرآن در تعارض و تضاد نیست. یکی از محققین در تائید عدم نقص و انحطاط زبان عربی به خاطر وجود واژه‌های معرب می‌نویسد:

ورود کلمات بیگانه به یک زبان نه تنها موجب تباہی و ویرانی آن نمی‌شود، بلکه اصولاً حیات آن به هضم این‌گونه کلمات وابسته است و اساساً توانایی یک زبان در تغذیه از کلمات بیگانه یکی از مزایای آن زبان محسوب می‌شود، مشروط بر آنکه در قالب‌های خود ریخته و روح خود را در آنها بدند و مهر خود را بر آنها بزنند (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۴۱۵)

احمد عیسی در این باره می‌نویسد:

تعریب کلمات برای حیات علم و دانش یک ضرورت است و تا آن زمان که شرایط تعریب رعایت شود، بیمی بر موجودیت زبان عربی نمی‌رود؛ زیرا اساس یک زبان، حروف معانی، افعال، صرف، نحو، بیان، شعر و دیگر ویژگی‌های آن است که سبب تمایز این زبان از زبان‌های دیگر می‌شود؛ نه تعداد اندکی از واژگان که هرچند از سر ناچاری به آنها پناه برده، ولی بالآخره لباس خود را بر تن آنها پوشانده است و با ایجاد تغییراتی آنها را جزئی از خود کرده است. (احمد عیسی، ۱۹۲۳: ۱۲۲)

از مجموع واژه‌های فارسی، نزدیک به ۵۰٪ (و بلکه بیشتر) از واژگان بیگانه است، از میان این واژه‌های بیگانه آنچه مربوط به دوره کلاسیک ادب فارسی است بیشتر عربی، ترکی و مغولی است و آنچه مربوط به دوره معاصر است واژه‌های فرنگی است. (ر.ک، جفری، ۱۳۷۲، مقدمه: ۳۷) این امر به زبان فارسی آسیب رسانده است، اما هیچ منافاتی با اصالت زبان فارسی ندارد. پس وجود واژه‌های معرب در قرآن طبیعی است؛ بنا بر این وجود چند واژه بیگانه در قرآن، آن را قرآن غیرعربی نمی‌کند، چنان‌که وجود واژه‌های عربی بسیار در یک قصده فارسی آن را غیر فارسی نمی‌سازد. (سیوطی، ۱۹۹۹: ۳۱۵) زیرا حساب زبان قرآن اگرچه عربی است، اما از زبان عربی عام جدا است، بنابراین ممکن است گفته شود، این امر در زبان عربی امری طبیعی است.

### نظریه توقيفی بودن واژگان قرآن

ابن‌فارس بر این باور است که واژگان عربی توقيفی است. وی برای اثبات ادعای خود به آیه «وَعَلَمَ آدَمَ الْأَنْسَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنِّيُنُوْپِي أَسْمَاءَ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره / ۳۱) و [خدا] همه نام‌ها را به آدم آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و گفت: «اگر راست می‌گویید، نام‌های آنها را به من خبر دهید.» استشهاد نموده است. (ابن‌فارس، ۱۹۶۳: ۳۱)

«توقيفی» به این معنا که خدای متعال واژگان عربی را به آدم و پیامبران عرب‌زبان بعد از ایشان، آموزش داده است و از همان اول کتاب بوده است. البته توقيفی از نظر وی بدان معنا نیست که همه زبان عربی یک مرتبه و در یک لحظه نازل شده است، بلکه خدا آدم را به آنچه که می‌خواست و بدان احتیاج داشت، در زمان

نیازش آگاه کرد. سپس، بعد از حضرت آدم به پیامبران عرب زبان، یکی یکی، زبان عربی مورد نیازشان را آموخت، تا اینکه تمامی آن را به پیامبر محمد مصطفیٰ ﷺ به بهترین شکل یاد داد (همان: ۳۳) و نتیجه گرفته است: «کلام العرب لا يحيط به الا نبی؛ فقط پیامبر می‌تواند به زبان عربی احاطه داشته باشد.» (همان: ۴۷) به همین دلیل ابن‌فارس نمی‌پذیرد که در قرآن واژه غیرعربی وجود داشته باشد، وی بر این عقیده سخت پافشاری می‌کند.

### نقد نظریه توقيفی دانستن واژگان قرآن

عده‌ای از زبان‌شناسان با این نظریه مخالفت کردند، سیوطی ضمن مخالفت با نظریه توقيفی بودن زبان عربی، برای روشن شدن درستی یا نادرستی اقوال دو گروه، به بیان دلایل موافقان و مخالفان می‌پردازد. (سیوطی، بی‌تا: ۱ / ۲۰ - ۱۷) این جنی نیز در اظهار مخالفت با نظر ابن‌فارس چنین می‌نویسد: «اکثر دانشمندان معتقدند: زبان وضعی و اصطلاحی غیر توقيفی است» (ابن جنی، ۱۹۵۲: ۴۰۰) وی زبان عربی را زبانی وضعی می‌داند؛ البته مخالفت ابن جنی با توقيفی بودن زبان عربی به دلالت تضمینی است. نیز گفته‌اند پس از بحث و بررسی دلایل قائلین به توقيفی بودن زبان عربی چنین اظهار می‌دارد: «با توجه به بررسی‌های زبان‌شناختی در مورد سیر تطور زبان عربی، نظریه توقيفی بودن زبان قرآن، صحیح به نظر نمی‌رسد». (آذرنوش، ۱۳۸۳: ۳۶)

### نظریه توافق واژه‌های قرآن

از جمله قائلین توافقی بودن واژه‌های قرآن، فخر رازی است، وی دیدگاه خود را چنین اظهار می‌دارد: «نمی‌پذیریم کلماتی مانند مشکاه، قسطاس، استبرق و سجیل غیرعربی باشند، بلکه واژه عربی آنها با واژه دیگر زبان‌ها یکسان شده است؛ زیرا گاهی توافق لغات رخ می‌دهد». (سیوطی، بی‌تا: ۱ / ۲۶۷)

در همین باره سیوطی به ابن جریر طبری نسبت می‌دهد، او نیز همین دیدگاه را دارد، که این واژه‌ها از محدود موارد توافق لغات است (سیوطی، ۱۹۹۹: ۱ / ۱۹۴) در این میان، ابن‌فارس به ابو عبیده نسبت می‌دهد که ایشان واژه‌هایی مانند طه، یم، طور، ربانیون از زبان سریانی، فردوس از فارسی، مشکاه و کفلین از جبسی، هیت از حورانی و صراط و قسطاس از یونانی را جزء موارد توافق زبان‌ها با هم می‌داند. (ابن‌فارس، ۱۹۶۳: ۶۰) طرفداران امروزی این نظریه ضمن دفاع از آن، بر این باورند: که در این‌گونه موارد هم که جزء توافق لغات است، این زبان عربی است که وام دهنده است: «از این رو جای شگفتی نیست اگر می‌بینیم عده‌ای ادعا کرده‌اند در توافق‌های لغوی میان زبان عربی و جبسی، عربی و نبطی، عربی و سریانی، عربی و فارسی این زبان‌های غیرعربی از عربی - کامل‌ترین و غنی‌ترین زبان‌ها - واژه گرفته‌اند». (جفری، ۱۳۷۲: ۶۴)

همچنین «واژه‌های بیگانه موارد محدودی از توافق لغات هستند که در نتیجه آن، زبان عربی و دیگر زبان‌های یادشده تصادفاً واژه‌های یکسانی را برای اشیاء همانندی به کار برده‌اند، اما این واژه‌ها برحسب اتفاق در زبان عربی برای نخستین بار در قرآن به کار رفته‌اند». (همان: ۶۳)

ابن جریر طبری مورخ و مفسر بزرگ قرآن، چنین می‌نویسد: الفاظی را که ابن عباس و دیگران غیرعربی دانسته‌اند از توافق لغاتند؛ عرب بعد از آمیزش با سایر زبان‌ها در سفرهایشان، الفاظی را گرفت و حروف آنها را تغییر داد و در مکالمات خویش به کار برد تا به صورت عربی فصیح درآمد و این چنین قرآن بر پیامبر ﷺ نازل شد. (سیوطی، ۱۹۹۹: ۱۹۴)

### نقد نظریه توافقی دانستن واژه‌های قرآن

مهمنترین مشکل مخالفین وجود واژه‌های معرب در قرآن وجود یک تناقض بزرگ پیش روی آنان بود؛ زیرا از یکسو از اعتراف به کامل نبودن زبان عربی به شدت اکراه داشتند و از سوی دیگر اعتراف به وجود واژه معرب در قرآن برای آنان بسیار سنگین بود، از این راه برون رفت از این تناقض را در این دیدند که «واژه‌های بیگانه موارد محدودی از توافق لغات هستند که در نتیجه آن، زبان عربی و دیگر زبان‌های یادشده تصادفاً واژه‌های یکسانی را برای اشیاء همانندی به کار برده‌اند، اما این واژه‌ها برحسب اتفاق در زبان عربی برای نخستین بار در قرآن به کار رفته‌اند». (جفری، ۱۳۷۲: ۶۳)

بنابراین شاید توان گفت: «به نظر می‌آید انگیزه کسانی که موضوع توافق لغات را مطرح کرده‌اند، فرار از اعتراف به وجود واژه معرب در قرآن است، اینان هیچ‌گونه دلیل علمی دقیقی که نظریه آنان را ثابت کند ارائه نداده‌اند و سخن آنان حدس و گمانی بیش نبوده است». (قدور، ۱۹۹۹: ۸۸)

### تعداد واژه‌های فارسی در قرآن

در تعداد واژه‌های غیرعربی در قرآن اختلاف نظر شدید وجود دارد؛ سیوطی در کتاب *المتسوکلی* ۱۲۵ واژه و در *المهدب* ۱۴۰ واژه غیرعربی در قرآن را ذکر کرده است. جفری با احتساب اسمی خاص، تعداد آنها را ۳۲۰ واژه می‌داند و غیر از نامهای خاص، ۲۷۵ واژه را که واژه دخیل دانسته شده است را به ترتیب الفبایی ذکر کرده است. زبان‌های غیرعربی که واژه‌هایی از آنها در قرآن وجود دارد، عبارتند از: جبسی، فارسی، رومی، هندی، سریانی، عبری، نبطی، قبطی، ترکی، بربی و زنگی. این واژه‌ها به دلایل مختلفی به زبان عربی راه یافته‌اند. نزدیکی بعضی از این زبان‌ها به عربی، ارتباط گسترده اعراب با صاحبان برخی زبان‌های دیگر و نیز ملت‌های هم‌جوار خود، تسلط ساساییان (فارسی زبان) و بیزانس (یونانی زبان) بر اعراب، می‌تواند از اسباب ورود کلمات به زبان و ادبیات عربی باشد.

درباره تعداد واژه‌های فارسی در قرآن نیز در میان زبان‌شناسان و قرآن‌پژوهان اختلاف نظر زیادی دیده می‌شود، سیوطی در *المتوکلی* ۲۵ واژه را آورده است، ابن‌بلخی در *فارستامه* ۳۲ واژه، آرتور جفری ۴۷ واژه و بهاءالدین خرمشاهی ۴۷ واژه ذکر کرده است، جواليقى از پيشگامان اين کار در سده ششم هجری بود. او در کتاب المعرب بيش از ۸۰۰ واژه را در زبان عربی از ریشه فارسی دانسته است. در دوره کنونی، آدی شیر نزدیک به ۱۰۷۴ واژه فارسی، التونجی در کتاب *معجم المعربات الفارسية* بيش از ۳۰۰۰ واژه را به عنوان واژگان فارسی در عربی نام برده‌اند. در کتاب *الكلمات الفارسية في المعاجم العربية* حدود ۳ هزار کلمه عربی که از زبان فارسی به عربی راه یافته‌اند را به همراه توضیحات برای هر کلمه آورده است. در کتاب *المنجد* ۳۲۱ کلمه واژه فارسی را توضیح داده‌اند، به عنوان مثال در عرب ماده «سردق» وجود ندارد تا واژه سرادق از آن مشتق شده باشد، لذا سرادق فارسی معرب است. (صبحی صالح، ۱۹۷۰: ۱۷۸)

برخی نیز به واژه‌هایی در قرآن اشاره کرده‌اند که ریشه عربی نداشته، عجمی و غیرعربی‌اند، مانند دو واژه «ابليس» و «آدم» (ابن‌ابراری، ۱۳۶۲: ۷۴) یا واژه «استبرق» که آن را از واژه «استروه» یا «استفره» فارسی دانسته‌اند.

### زمان و چگونگی ورود واژه‌های غیرعربی به قرآن

حال که اصل وجود واژه‌های غیرعربی در قرآن پذیرفته شد و حتی برخی تأثیف کتاب‌هایی با عنوان‌ین مبهمات القرآن، غریب القرآن و دخیل القرآن را در همین راستا دانستند (مؤدب، ۱۳۹۰: ۲۷۲) باید گفت چگونگی و زمان ورود واژه‌های غیرعربی، مورد توجه قرآن‌پژوهان و زبان‌شناسان به قرآن بوده است؛ عده‌ای معتقدند واژه‌های غیرعربی پس از ظهور اسلام برای نخستین بار وارد قرآن شد.

طبری معتقد است: این واژه‌ها برای نخستین بار در قرآن به کار رفته‌اند. «همین واژه‌های یکسان که در نتیجه توافق زبان عربی و دیگر زبان‌ها برای اشیای همانندی به کار رفت، بر حسب اتفاق در زبان عربی برای نخستین بار در قرآن به کار رفته‌اند». (جفری، ۱۳۷۲: ۶۳)

گروه دیگر معتقدند: واژه‌های غیرعربی پیش از ظهور اسلام وارد زبان عربی شد و زمانی دراز در عصر جاهلیت بر این‌گونه کلمات گذشت تا کاربرد آنها در میان مردم رواج یافت، تا آنجا که گاه اصل و سرچشمه این کلمات را از یاد بردن و در واقع به‌نوعی در زبان عربی هضم شد و بعد وارد قرآن گردید.

آنان بر این باورند: این لغات قبل از نزول قرآن از زبان‌های دیگر به مرور وارد زبان عربی شده و معرب گردیده و عرب در آن تصرفاتی کرد و آن را از جنس کلام خویش ساخت و هنگامی که قرآن نازل شد، این واژه‌ها که عربی شده بودند، در قرآن آمدند، به عنوان مثال واژه «سجیل» در اصل سنگ و گل فارسی بود که

قبل از نزول قرآن وارد زبان عرب شد، چون حرف «گ» در عربی وجود ندارد به «ج» مبدل گشته و درهم ادغام شد. (سیوطی، ۱۳۶۲؛ مقدمه)

این واژه‌ها به یقین ارمغان کشورهای هم‌جوار آن روز سرزمین عربستان است که نشان‌دهنده روابط اعراب با آنها می‌باشد، «عرب قدیم پس از آنکه در نتیجه مراودات بازرگانی و سفر به ایران، روم، مصر، سوریه و حبشه با زبان‌های دیگر رو به رو شدند، واژه‌های بیگانه را گرفتند و با تغییر، در اشعار و مکالمه‌های خویش به کار بردنند. در نتیجه این واژه‌ها به صورت واژه‌های ناب عربی درآمد، در ادبیات استعمال شد و در قرآن نیز به کار رفتند». (جفری، ۱۳۷۲: ۱۳ - ۱۲؛ سیوطی، ۱۹۹۹: ۱ / ۱۹۴)

البته زمانی دراز، در عصر جاهلیت بر این گونه کلمات گذشت تا کاربرد آنها میان مردم رواج یافت، تا آنجا که گاه اصل و سرچشمۀ این کلمات را از یاد بردنند. در چنین زمانی بود که نزول قرآن کریم آغاز شد و خداوند آن را به همین زبان عربی که برخی واژه‌های معرب جزء ذات آن شده بود بر پیامبر نازل کرد و دلیل آنکه برخی کلمات معرب در قرآن به کار رفته، همین امر است. (عبدالتواب، ۱۳۷۶: ۴۰۶)

آذرنوش راه‌های نفوذ فارسی به زبان عربی پیش از اسلام را به تفصیل بررسی کرده است؛ (آذرنوش، ۱۳۵۴: ۲۱۳ - ۱۵۳) وی در خصوص چگونگی ورود واژه‌های غیرعربی به زبان عربی می‌نویسد: به نظر می‌آید که وابستگی شهریاران «حیره» به امپراتوری ایران از مهم‌ترین این راه‌ها است. وی هم چنین اظهار می‌دارد:

سلطی که دولت هخامنشی بر دنیای متمدن و اقوام متعدد متنازع داشتند و نیز  
سیاست آنان با اقوام سامی نژاد آن چنان بود که ایشان را به سوی خود جلب کرد. به این  
دلیل مقدار واژه‌هایی که در زمان هخامنشی و اوایل اشکانی به ادبیات تلمودی راه  
یافته، بسیار فراوان‌تر از کلمات قرضی در دوران‌های دیگر است و از طریق ادبیات و دین  
یهود توانست به دیگر زبان‌های سامی نیز نفوذ کند. برخی از کلمات فارسی معرب نیز از  
راه زبان‌های آرامی به عربی رفت‌هایند، نه مستقیماً از فارسی. (همان: ۱۱۱)

بی‌تردید ورود واژه‌ها و عناصر یک زبان در زبان دیگر، بی‌شک نتیجه برخورد و تعاملات زبان‌ها با یکدیگر است و برخورد زبان‌ها جزوی از برخورد فرهنگ بهشمار می‌رود. بنابر این هرجا دادوستد فرهنگی در کار باشد، دادوستد زبانی و واژگانی نیز در کار است. در گذشته، سلطه سیاسی، دادوستد بازرگانی و مهاجرت و جنگ‌ها، علل نزدیکی و تماس فرهنگ‌ها با یکدیگر بودند و امروز، علل و اسباب دیگر چون جهانگردی، کسب دانش، تفرج و مانند آنها بر آن علل افزوده شده است.

آرتور جفری معتقد است: «چون قرآن چکیده همه تعالیم الهی گذشته و وحی‌های پیشین را در بر دارد و تکمیل کننده آنها است، ناچار باید انتظار داشت که واژه‌ها و اصطلاحات فنی عبری، سریانی و زبان‌های دیگر که در وحی‌های پیشین به کار رفته در این واپسین وحی الهی نیز بیاید. گذشته از این چون قرآن برای هدایت

همه افراد بشر فرستاده شده نباید از اینکه چیزی از زبان‌های دیگر در آن باشد تعجب کرد. البته آشکار است که تمام واژه‌های همه زبان‌ها در قرآن نیست، بلکه شیرین‌ترین، خوش آهنگ‌ترین و مناسب‌ترین آنها در قرآن آمده است.» (جعفری، همان: ۶۵)

اگرچه سیوطی خود از طرفداران وجود واژه‌های غیرعربی در قرآن است و تا حدودی در تعداد آنها نیز مبالغه کرده است، اما بعد از بیان نظرهای موافقان و مخالفان چنین می‌نمایند که سخن هر دو گروه درست است؛ چراکه این‌گونه واژه‌ها در اصل غیرعربی‌اند؛ ولی تعریف شده، صیقل خورده و به صورت الفاظ عربی سر برآورده‌اند. البته وی قوی‌ترین نظریه‌ای را که خود می‌پسندد چنین بیان می‌کند: «ابن جریر طبری با سند صحیح از تابعی بزرگوار ابن مسییره نقل کرده است که در قرآن از هر زبانی وجود دارد» (۱۹۹۹: ۱۹۴) برخی معتقدند: اکثر واژه‌هایی که از زبان فارسی و یونانی وارد عربی شده‌اند، به جنبه‌های فکری و مادی مربوط می‌شود که این دو ملت در آن جنبه‌ها بر عرب برتری داشته و عرب‌ها به ناچار چنین واژه‌هایی را از آنها اقتباس کرده‌اند (بدرهای، مترجم، ۱۳۷۲: ۷؛ مبارک، ۲۰۰۰: ۲۹۳) که این خود گویای تأمل بین فرهنگ‌ها است.

### دلایل به کارگیری واژه‌های غیرعربی

سیوطی بر این باور است که واژه‌های معرب قبل از نزول قرآن، در عربی به کار می‌رفته‌اند؛ چراکه افزون بر اذعان به غیرعربی بودن واژه‌ها، آن را نشان از فرهنگ و تمدن والای کاربرد آن می‌داند که خداوند برای زیباتر شدن قرآن از این کلمات استفاده کرده است: «اعراب پیش از اسلام برای بسیاری پدیده‌ها که خاص مراحل رشد یافته در تمدن و فرهنگ بودند و قرآن مردم را به سوی آنها رهمنون می‌شد، واژه‌ای نداشتند، از این‌رو طبیعی است اگر قرآن واژه‌های جدید برای بیان پدیده‌های نوین به کار برد، آن هم واژه‌هایی که در حقیقت بر بسیاری از اعراب دوره جاهلیت که با تمدن‌های ایرانی و رومی تماس حاصل کرده بودند، ناشناخته نبود». (جعفری، ۱۳۷۲: ۶۶)

سیوطی حکمت وقوع این واژه‌ها در قرآن را به‌خاطر احاطه کتاب خدا به تمامی علوم و دانش‌ها و زبان‌ها می‌داند، لذا از هر زبانی زیباترین و شیرین‌ترین واژه‌ها را انتخاب کرده است (۱۹۹۹: ۱/ ۱۹۴)؛ آن گاه توجیه این نقیب را این‌گونه بیان کرده است: «از ویژگی‌های قرآن نسبت به سایر کتب الهی این است که آنها به زبان همان قوم پیامبرشان نازل شد و از دیگر زبان‌ها در آن نیست، اما قرآن در بر گیرنده سایر زبان‌ها است، اعم از فُرس، روم، عرب و جبّی. همچنین پیامبر برای همه امت‌ها فرستاده شد و خدای متعال می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِلْسَّمَاعِ قَوْمَهُ». (ابراهیم / ۴)

### نقش واژگان معرب در تفسیر قرآن

بی‌تردید واژگان معرب نقشی تأثیرگذار در تفسیر قرآن دارند؛ زیرا واژه‌ها تنها در سیاق، معنا و تفسیر می‌شوند.

بدین جهت مفسر، افزون بر مراجعه به کتب لغت، باید آیدایی که واژه در میان آن به کار رفته است را نیز ملاحظه کند. از این رو واژگان معرب با حفظ معنای لطیف خود، وارد ساختار عربی شده و در آن پذیرفته شده و همسانی یافته است، به نحوی که همسانی زبان اصلی این واژگان با زبان عربی در ترجمه، موجب شده است تا برخی واژگان معرب در قرآن را بی نیاز از ترجمه و تفسیر بدانند. در واقع همان معنای اصلی معرب را معنای عربی بیان کنند که این حتی در اشعار عربی دوران جاهلیت نیز دیده می شود.

ذات غور ماباتال يومه      غرف المأبrique منها والقدح  
(الأعشى، بيت ۳۸۶۹: ۲۵۶)

بِكأس وابريق كأن شرابه      اذا صب فى المصحاة خالط بقما  
(الأعشى، بيت ۵۴۱۵: ۳۳۸)

بدین جهت در تفسیر واژگان قرآن باید آنقدر تحقیق شود تا به معنایی که یک واژه در زبان عربی در عصر نزول داشته است، اطمینان حاصل گردد. البته باید توجه داشت که نمی توان در تفسیر واژه های قرآن به هر آنچه که دانشمندان لغت بیان داشته اند، اکتفا کرد؛ چراکه در بسیاری از موارد، آنها صرفاً بر اجتهاد خود در فهم معنای واژه های قرآن تکیه کرده اند.

دانشمندان لغت و تفسیر قرآن درباره واژه «ابريق» که جمع آن «أباريق» در سوره واقعه به کار رفته است، دو دیدگاه دارند؛ برخی از مفسران «ابريق» را یا معرب از فارسی (سیوطی، ۱۴۱۶ / ۲: ۱۲۹؛ همو، ۱۹۹۸: ۶۵؛ همان: ۲۲؛ همو، ۱۹۹۸ / ۱: ۲۰۹؛ ابن درید، ۱۳۷۸: ۴۴۶) و به معنا «آب راه» یا «آب ریختن به آرامی» می دانند. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ / ۴: ۲۲۱؛ جوالیقی، ۱۴۱۰: ۱۲۰) و یا «ظرفی از سفال یا فلز که دسته، دهانه و لوله» دارد (ر.ک، ابن سیده، ۱۴۱۷ / ۳: ۱۹۹) و معرب «أبزيز» معرفی می کنند که به «دلو، کاسه حمام و سطل» و امثال اینها نیز اطلاق می شود. (ادی شیر، ۱۹۹۸: ۶) بیشتر مفسران در معنای «ابريق» آورده اند: «إبريق دارای دستگیره و خرطوم» است. (فرا، ۱۹۵۵: ۳ / ۱۲۳؛ زجاج، ۱۴۰۸ / ۵: ۱۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۷؛ ۱۰۰ / ۱۰۰) همچنین سورآبادی در تفسیر خود، «کوب» و «ابريق» را «کوزه» و «آب دستان» معنا کرده است (سورآبادی، ۱۳۸۰ / ۴: ۲۵۱)

برخی دیگر از مفسران در بیان «ابريق» گفته اند: این ظرف از آن رو «إبريق» نام گرفته است که به دلیل صفا و درخشندگی رنگش برق می زند. (طبرسی، ۱۳۷۲ / ۹: ۳۲۷؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۵ / ۷) یا گفته اند: «إبريق» فارسی و معرب است. «سيف ابريق»، از ریشه «بُرْق» و بر وزن «إفعيل» است و عربی می باشد (ابن درید، ۱۳۷۸: ۴۴۶) این دیدگاه به وضوح متأثر از دیدگاه لغویانی است که «ابريق» را مأخذ از ریشه «بَرَقَ» - و نه یک لفظ اصالتاً غیر عربی - شمرده اند. ابن سیده، «سيف ابريق» را از «برق الشيء» به معنای «درخشندگی

شیء» مأخوذه می‌داند. نکته جالب اینکه وی معتقد است آنجا که واژه «ابريق» نامی برای ظرف بیان شده باشد، فارسی و معرب است (ابن‌سیده، ۲۰۰۰ / ۶: ۴۰۰) مطلب ابن‌سیده گویای این واقعیت است که توجه مفسران به همنشینی واژه «ابريق» با «اکواب» بی‌دلیل نیست و سیاق آیه به کمک معرب بودن این واژه آمده و تأثیر آن در تفسیر را به تصویر کشیده است، از این‌رو به نظر می‌رسد قول طبرسی و ابن‌سیده، جمع در معنای «ابريق» بین «برق الشیء» و «ظرفی دارای دستگیره و خرطوم» به «ظرفی دارای دستگیره و خرطوم و درخشندۀ» است، البته ابن‌سیده با این بیان «آنچا که «ابريق» نامی برای «ظرف» باشد، فارسی و معرب است و در معنای آن، از کراع شاهد نقل می‌کند؛ «ابريق» همان «کوزه» است. وی همان‌جا، شاهدی از ابوحنیفه می‌آورد که آن را در جایی همان «کوزه» و در جایی دیگر چیزی شبیه به کوزه معنا کرده است، در واقع، به تأثیر و نقش معرب در تفسیر قرآن اشاره کرده است.

### نتیجه

از مجموع مباحث این مقاله، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

در قرآن کریم واژگان معرب و دخیل وجود دارد، وجود کتاب‌هایی تحت عنوانین مبهمات القرآن، غریب القرآن، دخیل القرآن و المعرب فی القرآن، را می‌توان به عنوان دلیل این مدعایاد کرد.

به نظر می‌رسد معقول ترین قول این است که واژگان م العرب پیش از کاربرد در قرآن، وارد ادبیات عرب شده و پس از تغییر و استعمال در اشعار و مکالمه‌های گفتاری و نوشتاری، وارد قرآن گردید.

واژگان دخیل و معرب، از طریق هم‌جواری سرزمین عربستان آن روز، مراوده‌های بازرگانی و سفر به ایران، روم، مصر، سوریه و حبشه، وارد زبان عربی شد.

پذیرش نظریه وجود واژگان معرب، در ادبیات عرب، اعم از شعر، نثر و قصص، پیش از کاربرد آن در قرآن، نظریه‌های توافقی و توافقی بودن واژگان قرآن را رد می‌کند.

اعتقاد مفسران به اصالت عربی یا غیرعربی بودن برخی از واژگان قرآن، در تفسیر و یا ترجمه آن واژگان در آیات، بی‌شک، تأثیر مستقیم می‌گذارد.

وجود واژگان غیرعربی در قرآن مجید با آیات گویای عربی بودن قرآن هرگز ناسازگاری ندارد.

ورود واژگان از زبان‌های دیگر به قرآن، نه تنها نقص به شمار نیامده و انحطاط زبان عربی را به دنبال ندارد، بلکه می‌توان گفت: به اعجاز قرآن از جهت فصاحت و بلاغت یاری می‌رساند.

از آنجایی که قرآن کتاب قانون انسان‌ها است، بدین جهت وجود واژگان م العرب و دخیل در قرآن، نشان از نقش‌آفرینی این کتاب آسمانی در بعد جهانی است.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آذرنوش، آذرتابش و محمدعلی سلمانی، ۱۳۵۴، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی (پیش از اسلام)، تهران، دانشگاه تهران.

- ———، ۱۳۸۳، «زبان قرآن»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۵، ص ۴-۱۱، تهران، دانشگاه تهران.

- آلعلی، نورالدین، ۱۳۷۰، اسلام در غرب، تهران، دانشگاه تهران.

- ابن‌ابراری، ابوالبرکات، ۱۳۶۲، *البيان فی غریب اعراب القرآن*، ج ۱، قم، هجره.

- ———، الباقلانی، المجمع الثقافی، دبي، الموسوعه الشعریه.

- ابن‌جنی، عثمان، ۱۹۵۲ م، *الخصائص*، الجزء الاول، قاهره، دار الكتب المصرية.

- ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الكتاب العربي.

- ابن‌درید، محمد بن حسن، ۱۳۷۸ ق، *الاشتقاق*، تحقيق عبدالسلام محمدهارون، قاهره، مؤسسه الخانجي.

- ابن‌سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۱۷ ق، *المخصص*، بیروت، دار إحياء التراث العربي.

- ———، *المحکم و المحیط الأعظم*، بیروت، دار الكتب العلمية.

- ابن‌فارس، احمد، ۱۹۶۳ م، *الصاحبی فی فقه اللغة و سنن العرب و كلامها*، بیروت، مؤسسه ابدران.

- احمد عیسی، ۱۹۲۳ م، *التهذیب فی اصول التعریف*، قاهره، بی‌نا.

- ادی‌شير، ۱۹۸۸ م، *الالفاظ الفارسیة المعاصرة*، قاهره، دار العرب.

- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.

- توردی بردی‌یوا، ۱۳۸۰، مجموعه مقاله‌های پژوهش‌های ایرانی، ترجمه رضا مرادی غیاث‌آبادی، شماره اول،

ص ۵۹-۵۳.

- جفری، آرتور، ۱۳۷۲، واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدراهی، تهران، تونس.

- جهینه، نصر علی، ۲۰۰۲ م، *الكلمات الفارسية فی المعاجم العربية*، دمشق، دار طلاس.

- جوالیقی، ابومنصور، ۱۴۱۰ ق، *المغرب من الكلام الأعجمي على حروف المعجم*، بیروت، دار القلم.

- ———، ۱۹۶۶ م، *المغرب من الكلام المعجمي على حروف المعجم*، تحقيق احمد‌محمد شاکر، قاهره، دار الكتب المصرية.

- حجازی، محمود فهمی، ۱۳۷۹، *زبان‌شناسی عربی*، ترجمه سید حسین سیدی، تهران، سمت.

- خانلری، پرویز، ۱۳۴۷، *زبان‌شناسی و زبان فارسی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

- خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۳۷۶، *قرآن و قرآن پژوهی*، تهران، ناهید.

- راجحی، عبده، ۱۹۷۲ م، *فقه اللغة فی الكتب العربية*، بيروت، دار النهضة العربية.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بيروت، دار احیاء التراث العربي.
- زجاج، ابراهیم بن سری، ۱۴۰۸ ق، *معانی القرآن و اعرابه*، بيروت، عالم الكتب.
- زركشی، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۵ ق، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقيق یوسف مرعشلی، بيروت، دار المعرفة، ج ۲.
- سورآبادی، عتیق بن محمد، ۱۳۸۰، *تفسیر سورآبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۹۹۹ م، *الاتقان فی علوم القرآن*، بيروت، دار الفكر.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۸، *المتوکلی*، تحقيق عبدالکریم الزبیدی، بيروت، دار البلاغه.
- \_\_\_\_\_، بی تا، *المزہر فی علوم اللّغة و انواعها*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۲، *ریشه یابی واژه‌ها در قرآن*، ترجمه محمد جعفر اسلامی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- شافعی، محمد بن ادریس، بی تا، *الرسالة*، تحقيق احمد محمد شاکر، بيروت، المکتبة العلمیة.
- صبحی صالح، ۱۹۷۰ م، *دراسات فی فقه اللغة*، بيروت، دار العلم للملايين.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، تهران، ناصرخسرو، چ ۳.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البيان فی تفسیر القرآن*، بيروت، دار المعرفة.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۵ ق، *جامع البيان*، تحقيق صدقی جميل العطار، بيروت، دار الفكر.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرين*، تحقيق سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ ۳.
- عبدالنواب، رمضان، ۱۳۷۶، *مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- حلی، بی تا، *كشف المراد فی شرح تجزید الاعتقاد*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- علوم القرآن عند المفسرین، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی.
- فراء، یحیی بن زیاد، ۱۹۰۰ م، *معانی القرآن*، مصر، دار المصریه.
- قدور، احمد محمد، ۱۹۹۹ م، *مدخل الى فقه اللغة العربية*، بيروت، دار الفكر المعاصر.
- قلعه‌جی، محمد رواس، ۱۴۰۸ ق، *لغة القرآن لغة العرب المختارة*، بيروت، دار النفائس.
- کریم، مختار، ۲۰۱۰ م، *المعجم المفہرس لالفاظ الشعر الجاهلی و معانیه*، بيروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- مبارک، محمد، ۲۰۰۰ م، *فی اللغة و خصائص العربية*، بيروت، دار الفكر.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، بيروت، مؤسسه الوفاء.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۶۷، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الاسلامیة.
- نادری، محمد اسعد، ۲۰۰۵ م، *فقه اللغة مناهله و مسانده*، بيروت، المکتبه العصریه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرستال جامع علوم انسانی